

کمیته هماهنگی در بوته نقد

خطاب به اعضای کمیته

نقد هر جریان موثرترین راه برای پیش برد آن جریان در مسیر هدف تعیین شده است. اعضای هیات اجرایی "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" پس از دو سال فعالیت به پشت سر خود نگاه کرده و با نقد عملکرد و شیوه کار خود نقاط ضعف خود را بدون چشم پوشی و اغماض مورد بررسی قرار داده اند. آنچه از نظر شما می گذرد خلاصه مباحث جلسه هیات اجرایی در تاریخ ۱۱/۳/۸۶ است که علاوه بر اعضای این هیات شماری دیگر از اعضای کمیته در آن شرکت داشتند. در این جلسه اعضا و فعالان کمیته با استفاده از تجاربی که در طول این دو سال به دست آورده اند به بررسی دلایل کند شدن کار کمیته و به طور کلی موانع دستیابی به هدف کمیته پرداختند. هیات اجرایی تصمیم گرفت خلاصه و رئوس کلی این مباحث را منتشر کند تا فتح بابی باشد برای طرح مشروح و مکتوب آن ها از سوی شرکت کنندگان در جلسه فوق و نیز دیگر اعضای کمیته. هدف این است که تا پیش از برگزاری جلسه عمومی آینده اعضای کمیته در مورد وضعیت کنونی کمیته و راه برون رفت از آن به حداقلی از انسجام نظری دست پیدا کنند تا این جلسه بتواند تصمیم گیری در این مورد را در دستور کار خود قرار دهد.

هیات اجرایی کمیته هماهنگی

در ابتدای جلسه یکی از اعضا به فشار، تعقیب و بازجویی برخی از فعالان کمیته بعد از مراسم اول ماه مه امسال اشاره کرد. در ادامه به وضعیت نامشخص کار علنی از کار مخفی پرداخت. این عضو ایراد اول کمیته را ناهماهنگی اعضا با همدیگر در سراسر کشور و ایراد دوم آن را مشخص نبودن تعریف کار علنی از دید کمیته دانست.

عضو دیگری از شروع خوب کمیته (۱۳۸۴) و نقد رویکرد گذشته صحبت کرد و اضافه کرد که در حال حاضر کمیته از این نقد و بدنه طبقه کارگر فاصله گرفته و در گرایش فرقه ای گرفتار شده است. این عضو در ادامه به این نکته اشاره کرد که حالا هر کس می خواهد گرایش خود را پیش ببرد. اگر گرایشات در پشت جنبش قرار بگیرند خوب است، اما اگر بخواهند جنبش را منحرف کنند ضربه زننده خواهد بود.

یکی دیگر از اعضا از بحران درونی کمیته سخن گفت و این بحران و انسداد را از زمان پیش آمدن بحث پیوستن به "شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری" دانست.

عضو دیگری نداشتن سبک کار را مشکل اساسی کمیته دانست. وی فعالیت های کارگری تا به امروز را به صورت انفرادی ارزیابی کرد. این عضو گفت: کار ما حالت رسمی پیدا کرده (مانند ادارات) که فلان روز دور هم جمع شده و روی یک سری مسایل بحث کنیم. سبک کار رابطه بین مغز و دست است، رابطه بین فعالین و طبقه که وقتی داخل جنبش رفت طبقه آن را صیقل می دهد.

يکي ديگر از اعضا چنين گفت: ما دچار نوعي ناهماهنگي هستيم. ما همان افراد قديم هستيم و روش کار ما اين است که وقتي از جايي رد مي شويم و مي بينيم کارگران اعتصاب کرده اند مي رويم داخل آن ها. هيأت اجرائي با بدنه کميته ارتباطي ندارد. چرا بايد در همه جلسات "شوراي همکاري" شرکت کنيم اما جلسات خود ما به حد نصاب نرسد؟ چرا اخبار بخش خبري سايت کهنه شده است؟ چرا هيأت اجرائي براي پيوستن به "شوراي همکاري" از بدنه کميته نظر خواهي نکرد؟ نمونه ناهماهنگي ميان ما در جريان اول ماه مه امسال تهران به چشم ديده مي شد که هر کدام از ما يك طرف بوديم و انفرادي به سالن شيرودي رفتيم و در آنجا همدیگر را پيدا کرديم.

عضو ديگرديدگاه خود را چنين عنوان کرد: زماني که کميته تشکيل شد هر کدام از ما با گرايش خودمان وبا پذيرش کليت فکر کميته آمديم. مثلا من ويکي از رفقا با حفظ اعتقاداتمان، با داشتن يك سري سوالات به درون کميته آمديم. اما حالا اين سوال براي ما پيش مي آيد که چرا کميته پيگيري شکل مي گيرد ولی از راه باز می ماند؟ چرا همين اتفاق براي کميته هماهنگي و اتحاد کميته هاي کارگري مي افتد؟ ضعف از تفکر علمي مبارزه کارگري است يا از مبلغين آن؟ من مي گويم ضعف از مبلغين است. رفقا! مشکل از ظرف است. وقتي اين ظرف با کارگران ارتباط برقرار نمي کند دچار محفليسم مي شود. همان ها که به کميته پيگيري رفته بودند به کميته هماهنگي آمدند. همان ها هم اتحاد کميته هاي کارگري را تشکيل دادند. و همان ها هم به شوراي همکاري رفتند.. رفقا! آيا مشکل ما کمبود تشکيل است؟ اين تحليل که حالا مي آيد و فراخوان به تشکيل حزب مي دهد نيز از همين ديدگاه غلط است. تا با بدنه ارتباط نداشته باشيم همين آش است و همين کاسه.

عضو ديگري گفت: ما يك سري از مفاهيم را زياد تکرار کرديم: که ما سکت هستيم و برخوردار ما فرقه اي بوده يا ما سبک کار نداريم. ما اين ها را زياد شنيديم. بهتر است بگويم آن جريان فرقه اي چه کار نکرد و ما نقدش مي کرديم و آيا ما آن کار را کرديم؟ وگرنه تا ساليان سال به همدیگر بيهوده مي تازيم. بايد ببينيم چه شرايطي حاکم است. چه نيروي سرکوبي حاکم است. وقتي کسي مثل هاله اسفندياري که نه مبارز است، نه جنبشي است و اگر خواستي هم داشته باشد خيلي سطحي است را دستگير مي کنند بايد بفهميم چه شرايطي حاکم است. حالا کميته آمده يك قدمي برداشته و جلو آمده. ما بايد دستاوردهايش را هم ببينيم و روي همه چيز نبايد خط بطلان بکشيم. بسياري از ما (از نقاط مختلف کشور) همدیگر را نمي شناختيم اما بستري فراهم شد که با يکديگر آشنا شده کار مشترک انجام دهيم. اگر رکود رخ داده علت اين است که از کميته انتظار غيروي داشتيم.. ما فکر مي کرديم پس از ۱ يا ۲ سال تشکيل بيرون مي آيد. اما بايد حتما سطح اقتصادي و سياسي و فشار و سرکوب را در نظر مي گرفتيم. اين ها است که جلو کار فعال کارگري را مي گيرد.

يکي ديگر از اعضا چنين عنوان کرد: اول هر کاري مقداري شوق و شور و هيجان هست که بايد آن را در نظر داشته باشيم. سرکوب بخشي از مانع است و بخش ديگر خود کارگران هستند. مثلا خود ما چقدر مبارزه کرديم و در جريان تجمع ها چقدر به کارگران تلفن زدیم و چقدر با آنها صحبت کرديم. ما همين امسال سعی کرديم کارگران يکی از کارخانه ها را دور هم جمع کنيم، اما آن ها کامل در تجمع شرکت نکردند. به زور تعداد را به ۱۲۰ نفر

رساندیم. وقتی قرار گذاشتیم به تهران بیاییم دیدیم جز چند نفر بقیه نیامدند.. انقلابی حرفه ای که نیستند. جنبش، واقعیت زندگی آنها است نه چیز دیگر. به هر حال این اشکال برنامه ای است چون یک کار جدید است.

رفیق دیگری گفت: هر کدام از ما بر اساس دغدغه خود صحبت کردیم. بحث سکت (فرقه) بودن برای کارگران مهم نیست. کارگر می گوید می توانی کاری کنی که حقوق بیشتری بگیرم؟ می توانی بیمه ام را درست کنی؟ اشتباه این است که ما رکود را بر می گردانیم به خودمان و خودمان را متهم می کنیم. ببینید کارگران در تظاهرات ها، راه بندان ها و اعتراضاتشان چه خواست هایی را مطرح می کنند؟ کدامشان تا به حال حق تشکل را مطرح کرده اند؟ هیچکدام. همه شان حقوق های عقب افتاده و اخراج ها مد نظرشان است. این (تشکل) مسئله روشنفکران است نه کارگران. وقتی با کارگران بحث حق و حقوقشان را مطرح می کنی حرفت را قبول دارند، اما وقتی بحث اخراج پیش می آید می گویند ما نیستیم. بحث های ما بحث داخلی است. اعضای ما بیشتر فعال کارگری هستند تا کارگر. دوستان ما که امروز در خرم آباد کار علنی کردند و موفق هم شدند فردا تک تک شناسایی می شوند و مورد آزار و اذیت قرار می گیرند. و زندان در بیرون از زندان برایشان درست می کنند. مثل آقای حکیمی که زندانی نیست اما با حکمی که برایش درست کرده اند در واقع در آزادی برایش زندان ساخته اند. ما باید یک بررسی از سال ۸۳ تا ۸۶ انجام دهیم که ببینیم امروز کار علنی ما به چه شیوه ای است. من سکتاریسم را به عنوان یکی از عوامل قبول دارم. اما مشکل ما همه اش این نیست.

عضو دیگری گفت: مضمون صحبت ها دال بر وجود یک بحران است. وقتی یک سیستمی نتوانست کار بکند دچار بحران است چون سیستمش مختل شده. این که ما تعریفی از کار علنی نداریم، ناهماهنگ هستیم، مجمع عمومی به حد نصاب نمی رسد، اعضا فعال نیستند، خط مشی در اول ماه مه وجود نداشته و ... همه و همه صحیح است و نشان می دهد ما دچار بحران هستیم و خوشبختانه بحث های امروز از یک واقع بینی سرچشمه می گیرد. در این که اختناق مانعی برای تشکل کارگری است بحثی نیست. اما اگر بخواهیم این عامل را عمده کنیم پس باید فعالیت خود را تعطیل کنیم. ما باید فعالیت خود را با در نظر گرفتن اختناق و سرکوب تنظیم کنیم. اول ماه مه امسال درسندج یک نمونه از این قضیه است که ما نتوانستیم این تنظیم را به خوبی انجام دهیم. در نتیجه دوست ما بیش از یک ماه است که نمی تواند در شهر آفتابی شود. اما سوال اصلی من این است که چرا فعالان کمیته کارگرانی را که با آن ها در ارتباط بودند با دیگر کارگران ارتباط ندادند؟ چرا اعضای ما در کردستان و گیلان و تهران نتوانستند کارگران کارخانه های تعطیل و نیمه تعطیل را به هم پیوند دهند؟ این دیگر ربط چندانی به اختناق ندارد. اینجا پای مانع دیگری به میان می آید که همان رویکرد گروهی و فرقه ای است. ما فعالان کارخانه ها را با هدف ایجاد تشکل سراسری به هم وصل نکردیم اما در عوض "شورای همکاری" درست کردیم. کمیته باید ظرفی باشد برای ایجاد ارتباط بین کارگران این کارخانه ها و این استارت کار تشکل ضد سرمایه داری و سراسری است. کمیته در مقاطعی جنبشی عمل کرد، مثل شرکت در تجمعات کارگری شاهو در تهران، حضور محمود صالحی در اعتصاب کوره پزخانه های وایگان، مراسم

باب نیز، و شرکت در تجمع ها و حرکات کارگران شرکت واحد. اما بعد شکل گروه و فرقه پیدا کردیم. یکی از اشکالات کار ما این است که فکر می کنیم فعالان کارگری لزوماً باید به عضویت کمیته درآیند. چرا کسی که برای ایجاد تشکل مورد نظر ما فعالیت می کند حتماً باید از کانال عضویت در کمیته هماهنگی این کار را بکند؟ لزومی ندارد فعال کارگری پوشینه بافت قزوین یا کاغذ سازی اهواز و یخچال سازی خرم آباد اول عضو کمیته بشود تا بعد بتواند برای تشکل فعالیت کند. در تک تک ما تقابل رویکردهای جنبشی و فرقه ای عمل کرده و من وضعیت کنونی را ناشی از کشاکش این دو رویکرد می بینم.

رفیق دیگری چنین گفت: ما از ابتدا بسیار کلی صحبت کردیم (آغاز کار کمیته) اختلافات بعدی ما هم سر همین موضوع بود که تازه فهمیدند تفاوت نظری دارند. در تشکیل کمیته موسسین روی توازن قوا بحث نکردند. بحث رویکرد "علنی و لاغیر" را مطرح کردند. گفته نشد که در این کار علنی آیا نباید روی تلفیق کار علنی و مخفی هم بحث شود؟ آیا تشکل از آسمان به زمین می آید؟

و به بستر سازی احتیاج نیست؟ تشکل با شرایط دمکراتیک و نیمه دموکراتیک در جامعه ارتباط مستقیم دارد. بنابراین به نظر من ایجاد تشکل سراسری کارگران یک نگاه خام و ناقصی بود که پرداخت نشد. ما باید گرایشات را به رسمیت بشناسیم. همه ما با این گروه ها قبلاً کار کرده ایم. باید مصادیق جنبشی و فرقه ای را مطرح و آن را اصلاح کنیم. نه آنکه آن را چماق کنیم و بر سر دیگران بکوبیم. بحث تشکل ضد سرمایه داری که شروع شد کسی راجع بستر آن صحبت نکرد. باید می گفتیم زیر مجموعه های آن چیست. مثلاً در ایران خودرو چنین است و این یکی از پایه های آن است و باید در آن واحد این گونه عمل کنیم و ارتباط های ما این طور باشد.

دوست دیگری چنین نظر داد: همه صحبت ها در مجموع درست است. دوستان باید به این نکته اشاره می کردند که وقتی جنبش روبروی من است و فعال پس رکود از من است. ما در شهر خودمان رفتیم در روز اول ماه مه شکلات و تراکت پخش کردیم و به این وسیله ارتباط برقرار نمودیم. نتیجه اش این شد که فلان کارگر اتوبوس رانی آمد و با ما ارتباط گرفت. یکی از ضعف هایی که من در کمیته دیدم کمبود امکانات بود. که ما با کارگران به تهران آمدیم اما کمیته امکان اسکان ما را نداشت. در نتیجه عوامل دولتی در رابطه با کارفرما از این موضوع سوء استفاده کردند و اسکان را فراهم کردند و سعی کردند با این کار روی حرکت کارگران تاثیر بگذارند.

یکی دیگر از اعضا در تکمیل صحبت دوست قبلی چنین گفت: من از این دوستان متشکرم، من می خواستم لرستان را مثال بزنم. ما از اول گفتیم تشکل کارگری نیستیم بلکه ظرفی هستیم که بستر را ایجاد می کند. این بستر چطور است؟ عده ای از اعضای کمیته با کارگران یخچال سازی لرستان در ارتباط بودند با وجود این که کارگر آنجا نبودند اما با فشار کارگران جلو رفتند و کارشان را که مبارزه برای آن ها بود انجام دادند. این جا هم در تهران بچه ها با آن ها تماس گرفتند و به کمکشان شتافتند. همه جا حرکت کارگری هست. مسئله عمده ما مسئله کارخانه های تعطیل شده است. مثل الکترونیک رشت و پوشینه قزوین و... این تجمع ها در شهر های محل سکونت خود کارگران اتفاق افتاده. حالا وظیفه

کمیته چیست: ارتباط گرفتن با کارگران چون مشکل پوشینه بافت قزوین همان مشکل یخچال سازی خرم آباد است. این ارتباط که به وجود بیاید تشکل کارگری هم شکل می گیرد. عضو عنوان کرد: آن کسانی که جذب کمیته شدند قدرت و مانور خود را در کارخانه و محیط کار خود از دست دادند و همچنین دغدغه های کارگری شان را. این جایی سوال دارد. فعالان کارگری به کمیته آمدند چون احساس می کردند که این روزنه به وجود آمده و باز کردن گره کار جنبش را در این روزنه می دیدند. اما حالا تمام وقت این فعال کارگری برای رفتن به این شهر و آن شهر است و نمی تواند از نفوذ خودش در داخل مراکز کارگری استفاده کند. ۴۰٪ از تولید ایران بخش صنایع است که رقابت می کنند مثل خودرو سازی و صنایع غذایی. این ها هستند که در جنبش و مبارزات آن پاسخگو هستند بقیه صنایع مثل نساجی ها میرنده هستند و درگیری هایشان مقطعی هستند. کمیته در این چند هفته خیلی فرصت ها را از دست داد. عدم دخالت فعال کارگری باعث شد در بسیاری از موارد کارگران در گرفتن مطالبات خودشان ناکام بمانند.

دوست دیگری نظراتش را چنین ارائه داد: من شخصا به آینده کمیته خوشبین نیستم. کمیته جمعی بود از گرایشات مختلف که می خواستند با رویکرد جنبشی به طبقه کارگر و جنبش این طبقه نگاه کنند. پس اساسنامه نوشتند اما همین اساسنامه مبنایی شد بر یک مناقشه چون رویکرد جنبشی تعریف نشد. رویکرد جنبشی، حرکت جنبشی، حرکت ضد سرمایه داری از جمله کلماتی بود که بعد از اعتصاب سال ۸۴ شرکت واحد مطرح شد و رویکردهای مختلفی در مورد آن انجام گرفت که باعث شد همه از هم دور شوند. وقتی به گذشته نگاه می کنیم می بینیم وقتی هیأت اجرایی عوض می شود رویکرد و رفتار بچه های تهران عوض می شود. حتی از سوی این دوستان مقاله به سایت داده نمی شود. ناهماهنگی ها همه معلول هستند و علت همانی است که به آن اشاره کردم. من می گویم حتی اگر بند "د" هم برداشته شود تغییر محسوسی رخ نخواهد داد چرا که آن ها که آمدند و یا نیامدند سر این بند نبود. کمیته شکل یک مجمع الجزایری را پیدا کرده. این که می گویند چرا اخبار سایت کهنه شده پاسخش این است چرا به بخش اخبار سایت خبر نمی فرستید تا بروز باشد. ما آمدیم سبک کار بنویسیم دیدیم چه بنویسیم؟ برای که بنویسیم؟ از چه گرایشی بنویسیم؟ برای کجای ایران بنویسیم؟ هیچکدام از ما تعریف مشخصی از "تشکل مستقل کارگری" نداریم.

عضو دیگری چنین گفت: من به آینده کمیته خوشبین هستم. ما ادبیات جدیدی در جنبش های اجتماعی ایجاد کردیم. واژگانی چون "جنبش مستقل معلمان" و "جنبش مستقل زنان" خود محصول همین ادبیات است. ما اختلاف داریم اما باید همدیگر را تحمل کنیم. حالا خود کمیته محصول و فرزند شرایط غیردمکراتیک است. اما فردا اگر شرایط تغییر کند فلانی می رود سر تشکیل شورایی قرص و محکم کارگری. ما حالا خطر دستگیری داریم. خطر جانمان را داریم. چند روز پیش جریان "اسلامیون سلبی" تهدید به کشتن فعالان کمیته در یکی از شهرهای استان کرمانشاه کرده اند. این ها شاخه القاعده هستند. این ها چه کار با فعال کارگری دارند؟ این سوال مهمی است. اینها خطراتی است که نباید نادیده بگیریم.

دوست دیگری گفت: ما نیاز به نیرو و فکر جوان در کمیته داریم. زیرا کارخانه ها و محیط های کاری مملو از نیروی کار جوان و زیر ۳۰ و ۳۵ سال است.

عضو دیگری عنوان کرد:

آغاز کار کمیته فضایی را باز کرد که ما فکر کردیم می توانیم شرایط را دور بزنیم. ما وقتی در جنبش دخالت می کنیم باید ضعف هایمان را هم ببینیم. آیا انتظارمان از جنبش و از کمیته درست و بجا است؟ من می گویم بیش از اندازه است. خود من ۳ سال پیش می گفتم انقلابیون حرفه ای اشتباه است. اما پس از سه سال فهمیدم کار و خانواده نمی گذارد و من را از فعالیت باز می دارد. و می بینم بعضی از جاها به فعال حرفه ای نیاز است. دوست دیگری به کار در بین کارگران و چگونگی ارتباط گیری با آنها اشاره کرد که می توان حتی از مسابقات طناب کشی در بین کارگران شروع کرد و آن را ارتقا داد. یکی دیگر از دوستان به تجربه حزب توده در سالهای ۱۳۲۰ تا ۱۳۳۲ اشاره کرد که با وجود مثنی رویونیستی و انحرافی این جریان قادر شد حدود ۶۰۰-۷۰۰ هزار عضو مخفی و علنی داشته باشد. این اعضای مخفی نیز در رابطه با کار علنی آشنا و جذب شده بودند. ما تشکیلاتی در طول تاریخ جنبش نداریم که چنین وسعت بدنه ای داشته و از کار علنی چنین استفاده ای کرده باشد و این موضوع را برای کار باید مد نظر داشته باشیم. در پایان یکی از اعضا گفت: اول باید بپرسیم ما کی هستیم؟ من میگویم که با فلان رفیق دیدگاه مشترک دارم. حالا باید از او بپرسم چرا در محیط کارت در محیط بلا فصل زندگی ات نمی توانی انتقال عقیده بدهی؟ چرا اکثر افراد ما بالا ۳۰ سال هستند؟ چرا افرادی غیر از ما به ما نمی پیوندند؟ من و شما همان سکت ها را می شناسیم که در جمع های کارگری رفتند و اعدام شدند و آن حرکات کارگری هم پیش رفت. ما افراد بحران هستیم یعنی می نشینیم یک اعتصاب بشود بعد برویم و دخالت کنیم. ما دچار نزدیک بینی سکتاریستی هستیم. عذاب کم پولی و بیکاری و اخراج را نمی بینیم ولی سکتاریسم را بیش از حد بزرگ می بینیم. بحث خیلی مهم است که ما در چه شرایطی قرار داریم. چرا مرز بین کار علنی و مخفی ما مشخص نیست. باید اول بستر را شناخت بعد سبک کار ارائه داد.

نتایج و راه حل هایی که در این جلسه ارائه گردید به طور خلاصه به این شرح بود:

- ۱- داشتن سبک کار (حتی شامل کارهای فرهنگی و هنری کارگری می شود)
- ۲- سپردن کارها به اشخاص و خواستن نتیجه کار محوله از آن ها
- ۳- کنار گذاشتن رویکرد سکتاریستی
- ۴- فعال شدن سایت با دخالت و خیر رسانی اعضا
- ۵- تحلیل حرکت ۲ ساله و دادن یک برنامه و دادن یک برنامه مشخص برای حفظ اعضا و فعالان کارگری
- ۶- ساختن تشکل های جدید از نوع شورای همکاری فایده ای ندارد مگر آن که با بدنه کارگری ارتباط داشته باشد
- ۷- باید از الزامی کردن فعالیت برای تشکل از کانال عضویت در کمیته پرهیز کرد. اصل، کمک و همکاری با این فعالان و دادن ارتباط بین آنها در سراسر کشور است
- ۸- پیش کشیدن و عملی کردن بحث تلفیق کار علنی و نیمه علنی

- ۹- ایجاد ارتباط بین کارگران که جزو اصلی ترین وظایف کمیته است
- ۱۰- این بحث باید باز شود که ما چه می خواهیم و جنبش چه می خواهد
- ۱۱- اصلاح بند "د" اساسنامه
- ۱۲- ارتباط با کارگران جوان و افکار آن ها
- ۱۳- گذاشتن جلسات حداقل ۲ نفره اعضای هیات اجرایی با فعالان مناطق مختلف در هر ماه و کسب خبر از فعالیت های آن ها و مشکلات و بستری که در آن فعالیت می کنند.